**منوهر داس توسنی شاعر پارسی گوی هندی قرن یازدهم هجری**

**عابدی، امیر حسین**

رای منوهرداس متخلص به تونسی پسر لونکران راجهء سانبر است.رای لونکران‏ کچواهه در درگاه جلال الدین اکبر پادشاه هند(963-1014 هجری)بمنازل رفیع‏ رسید و همیشه مورد عنایت آن پادشاه بود.لونکران سه پسر داشت که نام ایشان منوهر داس،ایسرداس و سانولداس بود.

پسر لونکران رای منوهرداس نیز مورد توجه جلال الدین اکبر گردید و آن‏ پادشاه او را بخطاب میرزا منوهر سرفراز کرد.در سال 986 هجری هنگامیکه اکبر از قصبهء آنبیر میگذشت توسنی عرض کرد که این ناحیه شهری قدیم داشته است،اما بسبب حوادث آسمانی و گذشت زمان اثری بجز تلی از خاک از آن باقی نمانده است. پادشاه هماندم فرمان داد که شهری بجای ویرانهء آن شهر کهن ساخته شود و خود بنیاد آن شهر را نهاد.امری دربار مامور شدند که در ساختن آن شهر همت گماردند، و پادشاه نام آن ناحیه را منوهرنگر گذاشت.

پس از مرگ اکبر پسرش جهانگیر(1014-1037)هم او را به عنایات‏ خویش و منصب هزاری پانصد و شصت سوار سرفراز گردانید،و سالها تونسی از طرف‏ آن پادشاه در دکن ماموریت داشت،و سرانجام در سال 1024 هجری درگذشت. پسر تونسی هم در دربار مغول بمنصب پانصدی سیصد سوار رسید.

تونسی همزمان تقی الدین اوحدی نویسندهء عرفات عاشقین بود و تقی الدین در آن تذکره از او با صفت«با همت خوش طبیعت بلند مقدار خرم روزگار..... بغایت سخن طبع درست ادراک...هندوی خوش طبیعت عالی همت بزرگ‏منش نیکو خلق درست فطرت نیکومنظر خوب مخبر»یاد میکند،و نویسندهء شمع انجمن او را «صاحب حسن غریب و ذهن عجیب»میخواند.

هنگامیکه تقی الدین اوحدی در آکره میان سالهای 1022-1024 هجری تذکرهء عرفات را مینوشت توسنی در حیدرآباد میزیست و از آنجا به نور الدین قلی‏ کوتوال آکره چند رباعی فرستاد.تقی اوحدی باشارهء آن کوتوال در پاسخ هر رباعی‏ دو رباعی گفت:توسنی میگوید:

آورد صبا چو بوی جانان بسرم‏ از هستی خویش تا ابد بیخبرم‏ در جان زجماد و انس و حیوان و نبات‏ جز دوست دگر نیاید اندر نظرم

تقی اوحدی جواب میدهد:

در سینهء تحقیق چو خون‏جگرم‏ در دیدهء توفیق چو نور بصرم‏ دریای دو کون قطره‏ای هست برم‏ من قطره نیم که بحر عالی گهرم

توسنی میگوید:

ای کعبه‏پرست چیست کین من و تو صاحب‏نظرست خرده‏بین من و تو گر برسنجند کفر و دین من و تو دانند نهایت یقین من و تو

تقی اوحدی جواب میدهد:

در کعبه و دیر کفر و دین من و تو از بس خلل است در یقین من و تو هم سبحه دلش پر گره و هم زنار از نسبت کفر و ننگ دین من و تو

توسنی بیشتر رباعی میسروده است و رباعیات او بیشتر جنبهء عرفانی داشته و صوفیانه بوده است چنانکه از رباعایاتی که آوردیم پیداست.گذشته از رباعی وی یک‏ مثنوی در توحید و ستایش علی‏بن ابیطالب سروده است باین مطلع:

الهی سینه کن با عشق دمساز دلی ده معدن گنجینهء راز زبحر وحدتم گر پر کنی لب‏ چه کنم گردد ترا زان بحر یارب

پس از مناجات در ستایش حضرت امیر میگوید:

علی برگزیدهء لطف اله است‏ بمحشر مجرمان را عذر خواهست‏ طلبکارم ز روح شاه کرّار که در هر معر که باشد مددگار

از ابیات اوست:

یگانه بودن و یکتا شدن ز چشم آموز که هر دو چشم جدا و جدا نمی‏نگرد